

ارزیابی روایات مصافحه پیامبر ﷺ با زنان با تأکید بر آیه ۱۲ سوره ممتحنه

مصطفی زمانی^۱

محمد رضا ستوده نیا^۲

محمد رضا حاجی اسماعیلی^۳

چکیده

شیوه بیعت پیامبر اکرم ﷺ با زنان از مسائلی متعارض در روایات فریقین است. «اختلاف الحدیث» به عنوان شاخه‌ای از علوم حدیث می‌تواند در رفع این تعارض مورد استفاده قرار گیرد.

در این پژوهش، روایات در چهار گروه دسته بندی شده است: بیعت کلامی همراه با فعل جوارحی، بیعت جوارحی، بیعت کلامی، و جواز مصافحه زنان و مردان نامحرم به شرط وجود حایل.

نتیجه بررسی محتوایی روایات مذکور، آن است که بسیاری از روایات متعارض، قابل جمع و مکمل یکدیگرند. تنها روایاتی که بیان گرجواز مصافحه بدون حایل است، پذیرفتنی نیست؛ علاوه بر آن، تأثیر و تأثر آیه ۱۲ سوره ممتحنه بر این روایات مشخص می‌گردد؛ زیرا از طرفی فضای بیعت پیامبر اکرم ﷺ با زنان در این آیه توسط گروه‌های مختلف روایی روشن می‌شود و از طرف دیگر، از محتوا و سبب نزول این آیه می‌توان به صحت و سقم روایات مربوطه دست یافت.

کلید واژه‌ها: اختلاف الحدیث، پیامبر اکرم ﷺ، زن، مصافحه، سوره ممتحنه، بیعت.

درآمد

تعارض محتوایی میان روایات یکی از مسائلی است که حدیث‌شناسان را به خود مشغول

۱. دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث.

۲. دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه اصفهان.

۳. دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه اصفهان.

داشته تا جایی که آنها را برای حل مشکل تعارض به چاره اندیشی واداشته و موجب شده تا بخشی از علوم حدیث را به این مسئله اختصاص دهند. به همین جهت «اختلاف الحدیث» به وجود آمد. «اختلاف الحدیث» شاخه‌ای از علوم حدیث است که در آن به مقایسه‌ی محتوایی احادیث متعارض پرداخته می‌شود و وجه تعارض میان آنها مورد بررسی قرار می‌گیرد.^۴ ضمن آن که برای برون رفت از تعارض، از جمع عرفی همچون تقدیم نص بر ظاهر می‌توان استفاده نمود و در غیر این صورت از مرجحاتی همچون مرجحات سندی می‌توان بهره برد.^۵

یکی از مسائلی که مورد تعارض روایات فریقین قرار گرفته، بیعت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با زنان است. در این میان برخی با توجه به تعارض روایات در این مسئله و تمسک به دسته‌ای از این روایات و طرد دیگر روایات متعارض، مصافحه زنان و مردان نامحرم را جائز به شمار آورد.^۶ از این رو، در این پژوهش سعی شده تا با بازبینی روایات و دسته بندی آنها به بررسی و نقد احادیث موجود در این زمینه پرداخته شود تا در صورت امکان، تعارض آنها برطرف گردد. یادآوری می‌گردد که بیعت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با دیگران نه در یک زمان که در زمان‌های مختلفی صورت گرفته؛ گاهی در مکه و در روز فتح آن توسط سپاه اسلام و گاه در مدینه.^۷ در این میان، زنان از جمله کسانی بودند که با آن حضرت بیعت کردند. تعارض بدوی حاصل از محتوای روایات بیعت، بیشتر مربوط به کیفیت بیعت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با این دسته از بیعت کنندگان است. این روایات را می‌توان به گروه‌های زیر تقسیم نمود:

۱. روایات دال بر بیعت کلامی به همراه فعل جوارحی،

۲. روایات دال بر بیعت جوارحی،

۳. روایات دال بر بیعت کلامی،

۴. روایات دال بر جواز مصافحه زنان و مردان نامحرم از روی لباس.

پیش از طرح موضوع یادآوری چند نکته ضروری می‌نماید:

نخست، آن که پژوهش حاضر، فقط درصدد بررسی محتوایی مسئله بوده و ارزیابی سندی تنها به صورت گزارشی مختصر بیان گردیده است.

۴. دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۷، ص ۱۶۸.

۵. اصول الفقه، ج ۲، ص ۲۱۱ - ۲۱۲.

۶. حجاب شرعی در عصر پیامبر صلی الله علیه و آله، ص ۹۷۶.

۷. روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ج ۱۴، ص ۲۷۴.

دوم، آن که روایات مطرح شده در این مسئله، فراوان بوده و ذکر تمامی آنها موجب اطاله پژوهش می‌گردد؛ از این رو، سعی شده از هر گروه، به روایتی بسنده گردد و روایات تکراری حذف شود.

سوم، آن که اولویت ذکر روایات، با آن دسته روایات مسندی است که از کتب حدیثی و تفسیری شیعه نقل شده و روایات عامه و مرسل در درجه بعد قرار می‌گیرد؛ ضمن آن که تنها به آن بخشی از روایات استناد گردیده که در نتیجه گیری کاربرد داشته است.

۱. روایات دال بر بیعت کلامی به همراه فعل جوارحی

این روایات بیان گر همراهی دو فعل کلامی و جوارحی به عنوان بیعت است که به دو گروه تقسیم می‌شود:

۱-۱. بیعت کلامی به همراه دست بردن در آب

در این روایات آمده که پیامبر اکرم ﷺ با بیان شروط بیعت و دست بردن در آب و زنان نیز با قبول شروط بیعت و دست بردن در آب با یک دیگر بیعت نمودند. از میان منابع روایی شیعه، روایات متعددی بیان گر جمع میان بیعت کلامی و جوارحی است؛ از جمله می‌توان به روایتی که از امام صادق ع نقل شده اشاره کرد که فرمود:

رسول خدا ﷺ زنان را جمع نموده، سپس ظرفی سفالی درخواست نموده، در آن آبی ریخته و پس از آن دست خود را در آن فرو بردند. سپس فرمود: بشنوید با شما بیعت می‌کنم با شما برای این که چیزی را شریک خدا قرار ندهید، دزدی نکرده و زنا ندهید، فرزندان خود را نکشید، تهمت و افترا بی میان دست و پای خود نیاورید و در هیچ کار شایسته‌ای با شوهرانتان مخالفت نکنید؛ آیا اقرار می‌کنید؟ گفتند: بله. پس دست خود را از ظرف خارج نموده و به آنها فرمود: دستان خود را (در ظرف) فرو برید. آنان نیز چنین کردند.^۸

در این گونه روایات که از طرق مختلفی نقل گردیده،^۹ بیعت پیامبر اکرم ﷺ بر مواردی که در آیه دوازدهم سوره ممتحنه آمده، مشروط شده است. در این آیه آمده است:

ای پیامبر! هنگامی که زنان مؤمن نزد تو آمدند تا با تو بیعت کنند، بر این که

۸. الکافی، ج ۵، ص ۵۲۶.

۹. همان، ص ۵۲۷؛ تفسیر القمی، ج ۲، ص ۳۶۴.

چیزی را شریک خدا قرار ندهند، دزدی نکرده و زنا ندهند، فرزندان خود را نکشند، تهمت و افترا بی میان دست و پای خود نیاورند و در هیچ کار شایسته‌ای با تو مخالفت نکنند، پس با آنها بیعت کن و برای آنان از خداوند آمرزش بخواه که خداوند آمرزنده و مهربان است.^{۱۰}

مفسران نیز معتقدند که این آیه در روز فتح مکه و پس از آن نازل شد که مردان با نبی مکرم ﷺ بیعت نمودند و زنان آمدند تا با ایشان بیعت کنند. در این موقع آیه نازل گردید.^{۱۱} روایت مذکور به صراحت، سبب نزول مطرح توسط مفسران را تأیید می‌نماید. با توجه به متن این گروه از روایات چند نکته قابل برداشت است:

۱. تمام شروط ذکر شده مطابق با موارد شش‌گانه‌ای است که در آیه دوازدهم سوره ممتحنه آمده است. البته از میان روایات این گروه، تنها در روایت فوق به جای شرط ذکر شده در آیه مبنی بر: «لَا يَعْصِيَنَّكَ فِي مَعْرُوفٍ»؛ یعنی «عدم مخالفت با پیامبر اکرم ﷺ در هر کار شایسته»، آمده است: «لَا تَعْصِيَنَّ بُعُولَتَكُنَّ فِي مَعْرُوفٍ»؛ به این معنا که شرط شده تا زنان با شوهران خود در هیچ کار شایسته‌ای مخالفت ننمایند. در این باره می‌توان گفت که در نقل روایت، نقل به معنا و اشتباهات راویان را نیز نباید از نظر دور داشت. به هر حال، این ناسازگاری در قسمت اندکی از روایت نمی‌تواند در اصل روایت خدشه‌ای اساسی وارد نماید.
۲. این دسته از روایات در مقام بیان کیفیت بیعت زنان با پیامبر اکرم ﷺ با ذکر جزئیات است. البته تمام جزئیات در تک تک روایات ذکر نشده؛ اما در مجموع، جزئیات مطرح شده در هر کدام، با دیگر روایات این گروه سازگاری داشته و مکمل یکدیگر است. در منابع روایی عامه، روایتی که بیان‌گر کیفیت بیعت به این صورت باشد، یافت نشد. علاوه بر صحت محتوا، اسناد برخی از این روایات از دیدگاه رجالیان شیعه صحیح است؛ از جمله روایت ذکر شده؛ زیرا با توجه به توثیق «أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ»،^{۱۲} «أَحْمَدُ بْنُ إِسْحَاقَ»^{۱۳} و «سَعْدَانَ بْنِ مُسْلِمٍ»،^{۱۴} این روایت صحیح‌السند است.

۱۰. سوره ممتحنه، آیه ۱۲.

۱۱. تفسیر القمی، ج ۲، ص ۳۶۴؛ مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص ۴۱۳؛ کنز العرفان فی فقه القرآن، ج ۱، ص ۳۸۴ - ۳۸۵.

۱۲. رجال النجاشی، ص ۹۲.

۱۳. رجال الطوسی، ص ۳۸۳ و ۳۹۷.

۱۴. المفید من معجم رجال الحدیث، ص ۲۴۸.

بنا بر این، این گروه از روایات از جهت محتوا و سند قابل پذیرش است.

۱-۲. بیعت کلامی به همراه مصافحه

برخی اخبار حاکی از آن است که نبی مکرم ﷺ علاوه بر بیان شروط بیعت به مصافحه با زنان پرداختند. البته این مصافحه از روی لباس بوده است. در منابع روایی و تفسیری شیعه روایت مسندی که بر مصافحه دلالت داشته باشد، یافت نشد. تنها چیزی که در یکی از منابع تفسیری شیعه مشاهده می‌گردد، گزارشی است که با واژه «قیل» شروع شده است:

قیل کان یصافهنّ و علی یده ثوب و یشرط علیهنّ الشّروط الستّة المذكورة فی الآیة؛^{۱۵} گفته شده که (رسول اکرم ﷺ) با زنان مصافحه نمودند، در حالی که بردستش لباسی بوده و شروط شش گانه ذکر شده در آیه (۱۲ سوره ممتحنه) را بر آنها شرط می‌نمودند.

قول مذکور در کنار قول به عدم مصافحه ذکر شده^{۱۶} و با توجه به عدم ذکر چنین گزارشی در دیگر کتب روایی شیعه، به نظر می‌رسد که خبر مذکور برگرفته از کتب عامه باشد.

محتوای این خبر از جهات گوناگون قابل بررسی است:

- از آنجایی که دست ندادن بر اساس روایات بخش قبل، با دست دادن از روی لباس بر مبنای گزارش اخیر متناقض است، از این رو، این دو دسته از روایات قابلیت جمع عرفی ندارد و تعارض موجود در این دو گروه روایات به حال خود باقی است.

- با توجه به تعارض محتوایی این گزارش با روایاتی که در بخش قبل ذکر گردید و عدم تأیید محتوای گزارش اخیر توسط دیگر روایات، نمی‌توان محتوای این گزارش را مورد استناد قرار داد؛ زیرا علاوه بر ضعف سندی و محتوایی گزارش اخیر، طرف مقابل از صحت سندی و تأیید محتوایی توسط روایات دیگر برخوردار است.

- گزارش اخیر با محتوای برخی از روایاتی که به صراحت، دست دادن پیامبر اکرم ﷺ با زنان را نفی می‌کند، متعارض است؛ روایاتی که از منابع متعدد شیعه و عامه، اعم از روایی، تفسیری و تاریخی، نقل شده است؛^{۱۷} از جمله:

۱۵. کنز العرفان فی فقه القرآن، ج ۱، ص ۳۸۵.

۱۶. همان.

۱۷. الکافی، ج ۵، ص ۵۲۷؛ تفسیر القمی، ج ۲، ص ۳۶۴؛ الموطأ، ج ۳، ص ۴۳۹؛ مسند احمد، ج ۶، ص ۳۵۷؛ سنن ابن



قال رسول الله ﷺ: اني لست أصافح النساء؛^{۱۸}

رسول خدا ﷺ فرمود: من قطعاً با زنان مصافحه ننموده‌ام.

از این رو، گزارش اخیر نه تنها با روایات منقول از منابع شیعه تعارض دارد، که با برخی از روایات عامه نیز متعارض است.

در منابع روایی عامه روایتی نقل گردیده که برخی از معاصران معتقدند که روایاتی به این مضمون دلالت بر مصافحه می‌نماید.^{۱۹} در نتیجه، به نظر آنان، این روایت جمع میان محتوا و مصافحه می‌نماید. روایت چنین است:^{۲۰}

جاءت هند بنت عتبة بن ربيعة إلى رسول الله ﷺ لتبایعه فنظر إلى يديها، فقال: اذهبي فغيري يديك، قال: فذهبت فغيرتهما بجناء ثم جاءت إلى رسول الله ﷺ فقال: أبایعك علي...؛

هند نزد رسول اکرم ﷺ آمد تا با ایشان بیعت نماید. حضرت نگاهی به دستان او انداخته، سپس فرمود: برو و دستانت را تغییر بده! او رفت و با حنا تغییر داده و سپس نزد ایشان آمد. سپس پیامبر خدا ﷺ فرمود: بیعت می‌کنم با تو بر این که... (برخی از شروط مذکور در آیه ۱۲ سوره ممتحنه).

این روایت - که بدون ذکر سند نقل گردیده - نه تنها صراحت نداشته که ظهور آن نیز در مصافحه مخدوش است؛ ضمن آن که با پذیرش ظهور آن در مصافحه و تعارض با روایاتی که بر عدم مصافحه تصریح نموده است، تعارض ابتدایی با حمل ظاهر بر نص مرتفع می‌گردد؛ به این معنا که از ظهور روایت در مصافحه دست برداشته و حکم به عدم مصافحه می‌گردد. ضمن آن که محتوای این دسته از روایات، علاوه بر ضعف سندی، با برخی روایات صحیح‌السند شیعه تعارض دارد؛ زیرا با توجه به به شروط ذکر شده در روایات اخیر و روایات متعارض صحیح‌السند، می‌توان به این نتیجه رسید که هر دو گروه از روایات به بیعت در ایام فتح مکه و پس از آن اشاره دارد؛ زیرا تا قبل از آن، شروط ذکر شده نازل نشده بود تا بر اساس آنها بیعت صورت گیرد. بنا بر این، با ترجیح سندی روایات صحیح‌السند، می‌توان به عدم

ماجة، ج ۲، ص ۹۵۹؛ سنن النسائی، ج ۷، ص ۱۴۹؛ السنن الکبری، ج ۸، ص ۱۴۸؛ مجمع الزوائد، ج ۶، ص ۳۹؛ الطبقات الکبری، ج ۸، ص ۶، ۱۱ و ۱۲؛ تخریج الأحادیث والآثار، ج ۳، ص ۴۶۵؛ تاریخ مدینه دمشق، ج ۶۹، ص ۳۵ و ۳۶؛ ذکر أخبار إصبهان، ج ۱، ص ۲۹۳.

۱۸. الطبقات الکبری، ج ۸، ص ۶.

۱۹. حجاب شرعی در عصر پیامبر ﷺ، ص ۹۷۰.

۲۰. مجمع الزوائد، ج ۶، ص ۳۷.

مصافحه حکم نمود.

خلاصه، آن که مضمون گزارش‌ها و روایات اخیر قابل پذیرش نیست.

۲. روایات دال بر بیعت جوارحی

این روایات دلالت بر فعل بیعت داشته و به محتوای بیعت نپرداخته است. این دسته از روایات، خود به دو گروه تقسیم می‌شود:

۲-۱. دست بردن در آب به عنوان بیعت

این روایات تنها به دست بردن در آب به عنوان بیعت اشاره کرده است؛ به عنوان نمونه، امام صادق علیه السلام در جواب از چگونگی دست دادن پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با زنان به هنگام بیعت فرمود:

(پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ظرفی که در آن وضومی گرفت را درخواست نموده؛ سپس در آن آب ریخت. پس از آن، دست راست خود را در آن فروبرد. پس هرگاه یکی از زنان بیعت می‌نمود، (پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله) می‌فرمود: دستت را (در آب) فروبر. پس آن زن دست خود را در آب فرومی‌برد، همان گونه که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله چنین می‌کردند. این شیوه دست دادن ایشان با زنان بود.^{۲۱})

این دسته روایات با اسناد و طرق دیگری نیز نقل گردیده است.^{۲۲}

روایات مذکور گرچه به شروط ذکر شده در بیعت اشاره‌ای نکرده، ولی با روایاتی که بیان‌گر بیعت کلامی همراه با دست بردن در آب است، تعارضی ندارد؛ زیرا هر دو گروه در بیان کیفیت بیعت (دست بردن بر بدن بیعت‌کننده و بیعت شونده در آب) اتفاق نظر دارد و عدم ذکر شروط بیعت توسط روایات اخیر ایجاد تعارض نمی‌کند؛ زیرا برخلاف روایات دسته اول که جمع میان کیفیت و محتوای بیعت نموده، روایات اخیر تنها در مقام بیان کیفیت بیعت است. شاهد مطلب، عدم اشاره به محتوای بیعت در روایات اخیر است؛ در حالی که بیعت بدون محتوا امکان عرفی ندارد. پس عدم ذکر محتوا به معنای آن است که متکلم در مقام بیان محتوا نبوده؛ نه آن که محتوایی در میان نبوده است.

در منابع عامه، اعم از منابع روایی و تاریخی، روایاتی به همین مضمون آمده است؛^{۲۳} به

۲۱. الکافی، ج ۵، ص ۵۲۶.

۲۲. همان؛ من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۴۶۹.

عنوان نمونه آمده است:

كان رسول الله ﷺ إذا صافح النساء دعا بقدرح من ماء فغمس يده فيه، ثم غمسن أيديهن فيه وكانت هذه بيعتهن؛^{٢٤}
پیامبر خدا ﷺ به هنگام مصافحه با زنان، ظرفی از آب درخواست نموده، دست خود را در آن فرومی برد. سپس زنان دستان خود را در آن فرومی بردند و این عمل، بیعت آنان بود.

در این میان، برخی از این روایات به بیعت زنان در ابتدای هجرت پیامبر اکرم ﷺ به مدینه تصریح نموده^{٢٥} و برخی دیگر، مربوط به زمان عبور حضرت از کنار تعدادی از زنان است.^{٢٦} با پذیرش محتوای این روایات در کنار تصریح ایشان به عدم مصافحه با زنان در برخی از منابع شیعه و عامه، اعم از روایی، تفسیری و تاریخی،^{٢٧} می توان به این نتیجه رسید که نبی مکرم ﷺ از همان ابتدا تا اواخر حیات شریف خویش با زنان مصافحه ننموده است؛ نه بدون واسطه و نه از روی لباس؛ بلکه سیره مستمر ایشان در بیعت زنان، دست بردن در ظرف آب بوده است.

نتیجه، آن که با در نظر گرفتن تعدد روایات این گروه که از شیعه و عامه نقل شده و با توجه به محتوای قابل جمع آنها با دیگر روایات صحیح السنند در بخش گذشته، می توان به صحت روایات اخیر اذعان نموده و محتوای آنها را مکمل و مؤید روایات سابق الذکر دانست.

۲-۲. مصافحه به عنوان بیعت

این گروه از روایات به صورت های مختلفی ذکر شده که می توان آن را در دو گروه دسته بندی نمود:

٢٣. المعجم الكبير، ج ١٧، ص ١٤٩؛ الطبقات الكبرى، ج ٨، ص ١١؛ ذکر أخبار إصيهان، ج ١، ص ٢٩٣.

٢٤. تخريج الأحاديث والآثار، ج ٤٦٣.

٢٥. الطبقات الكبرى، ج ٨، ص ١١.

٢٦. ذکر أخبار إصيهان، ج ١، ص ٢٩٣.

٢٧. همان؛ الكافي، ج ٥، ص ٥٢٧؛ تفسير القمي، ج ٢، ص ٣٦٤؛ الموطأ، ج ٣، ص ٤٣٩؛ مسند احمد، ج ٦، ص ٣٥٧؛

سنن ابن ماجه، ج ٢، ص ٩٥٩؛ سنن النسائي، ج ٧، ص ١٤٩؛ السنن الكبرى، ج ٨، ص ١٤٨؛ مجمع الزوائد، ج ٦،

ص ٣٩؛ الطبقات الكبرى، ج ٨، ص ٦ و ١١ و ١٢؛ تخريج الأحاديث والآثار، ج ٣، ص ٤٦٥؛ تاريخ مدينة دمشق، ج ٦٩،

ص ٣٥ و ٣٦.

۲-۲-۱. روایات دال بر مصافحه پیامبر اکرم ﷺ با زنان

از منابع روایی شیعه روایتی مبنی بر مصافحه یافت نشد. آنچه نقل شده روایتی است که در برخی از کتب فقهی با مضمون زیر آمده است:

روایت شده که زنی پیش پیامبر ﷺ آمد تا با ایشان بیعت کند؛ پس دست خود را بیرون آورد؛ پیامبر ﷺ فرمود: آیا (این دست) دست زن است یا دست مرد؟ زن جواب داد: دست زن. پیامبر ﷺ فرمود: حنا کجا است؟^{۲۸}

با این که این روایت در جهت اثبات مصافحه نبی مکرم ﷺ با زنان مطرح شده،^{۲۹} ولی هیچ اشاره‌ای نه به صورت صریح و نه از ظاهر روایت بر این مسئله مشاهده نمی‌شود؛ ضمن آن که فقهای راوی این روایت، تنها جواز نگاه به دست زن را به هنگام نیاز برداشت نموده‌اند.^{۳۰}

اما در منابع عامه روایاتی نقل شده که به دودسته قابل تقسیم است: دسته اول، روایاتی است که به صراحت بیعت پیامبر اکرم ﷺ را از روی لباس مطرح می‌نمایند؛ از جمله آمده است:

بایع النبی ﷺ النساء وعلی یده ثوب؛^{۳۱}
پیامبر ﷺ در حالی که بردست ایشان لباس بود، با زنان بیعت نمودند.

روایات دیگری نیز به همین مضمون نقل شده است.^{۳۲} دسته دوم، روایاتی است که بیعت را به صورت مطلق مطرح نموده است؛ به عنوان نمونه از زنی به نام سوداء نقل شده است:

نزد پیامبر ﷺ رفته تا با ایشان بیعت نمایم. ایشان فرمود: خضاب کن. پس خضاب نموده، سپس به سوی ایشان رفته و بیعت نمودم.^{۳۳}

روایات دیگری نیز نقل شده که با عبارات مختلف، مضمونی شبیه به محتوای روایت

۲۸. المبسوط، ج ۴، ص ۱۶۱؛ السرائر، ج ۲، ص ۶۰۹.

۲۹. حجاب شرعی در عصر پیامبر ﷺ، ص ۹۶۹.

۳۰. المبسوط، ج ۴، ص ۱۶۱؛ السرائر، ج ۲، ص ۶۰۹.

۳۱. الطبقات الکبری، ج ۸، ص ۵.

۳۲. تحفة الأشراف بمعرفة الأطراف، ج ۱۳، ص ۲۲۶؛ تخریج الأحادیث والآثار، ج ۳، ص ۴۶۴؛ الطبقات الکبری، ج ۸، ص ۵ و ۶.

۳۳. الطبقات الکبری، ج ۸، ص ۱۱.

فوق را بیان نموده است.^{۳۴}

برخی معاصران از این روایات وقوع مصافحه میان رسول اکرم ﷺ و زنان را برداشت نموده‌اند؛^{۳۵} اما عدم وجود این اخبار در کتب اربعه شیعه و صحاح سته عامه، به جز سنن ابی داود، می‌تواند قرینه‌ای بر عدم اقبال محدثان فریقین به این روایات باشد.

محتوای روایات دسته اول، بیعت یا مصافحه را از روی لباس مطرح نموده است؛ اما روایات دسته دوم هیچ اشاره‌ای به مصافحه نداشته؛ نه به مصافحه تصریح نموده و نه در آن ظهور داشته؛ مگر آن که مبایعه به معنای مصافحه باشد که در لغت چنین نیست، بلکه عادت جاری میان اعراب به هنگام بیعت، تلازم آن با دست دادن بوده است.^{۳۶} و از این جهت بوده که این دو واژه در استعمال در معنای نزدیک به هم استعمال گردیده است؛ وگرنه این دو واژه در معنا متباین‌اند؛ زیرا مبایعه در لغت به معنای معاهده است؛^{۳۷} در حالی که مصافحه به معنای رساندن دست خود به دست دیگری است.^{۳۸}

با توجه به معنای لغوی این دو واژه می‌توان گفت که از میان دلالت‌های سه گانه لفظی، مبایعه به دلالت مطابقی بر معنای دست دادن دلالت ندارد؛ ضمن آن که متضمن معنای دست دادن نیز نیست. اما چنان که اشاره شد، به دلیل تلازم میان آن دو، ممکن است به دلالت التزامی بر دست دادن دلالت نماید؛ اما در روایاتی که از واژه مبایعه استفاده نموده، ولی معنای ملزوم - دست دادن - از آن اراده نشده، این نوع دلالت دچار خدشه می‌شود؛ همچون عبارت زیر:

(آن زن) پرسید: ای پیامبر خدا ﷺ! چگونه با تو بیعت کنیم؟ فرمود: من قطعاً با زنان دست نمی‌دهم. پس ظرف آبی طلب نموده و دست خود را در آن زد. سپس خارج نموده و فرمود: دستان خود را در این آب داخل نمایید که این بیعت است.^{۳۹}

حال در این روایت، با وجود آن که اصل ملازمه میان مبایعه و مصافحه در جواب پیامبر

۳۴. مجمع الزوائد، ج ۵، ص ۱۷۲؛ سنن ابی داود، ج ۲، ص ۲۸۲؛ السنن الکبری، ج ۷، ص ۸۶.

۳۵. حجاب شرعی در عصر پیامبر ﷺ، ص ۹۶۸ - ۹۷۰.

۳۶. معجم مقاییس اللغة، ج ۳، ص ۲۹۰.

۳۷. النهایة فی غریب الحدیث والأثر، ج ۱، ص ۱۷۳؛ لسان العرب، ج ۸، ص ۲۳.

۳۸. المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر، ج ۲، ص ۳۴۲.

۳۹. الکافی، ج ۵، ص ۵۲۷.

اکرم عليه السلام تأیید می‌گردد؛ زیرا ایشان از همان ابتدا و قبل از بیان کیفیت بیعت، با علم به این ملازمه، به دست ندادن با زنان تأکید می‌نمایند تا تلازم موجود در ذهن مردم آن روز را بزدایند و سپس به جواب می‌پردازند؛ اما تلازم موجود آن چنان آشکار و غیر قابل انفکاک نیست که از استعمال لازم، معنای ملزوم اراده شود؛^{۴۰} زیرا نه نیاز به سؤال از چگونگی بیعت بود و نه نیاز به ارائه مصداقی جدید از کیفیت بیعت. بنا بر این، مبایعه در این روایت به همان معنای معاهده بوده و در استعمال، معنای ملزوم (دست دادن) از آن اراده نمی‌شود.

علاوه بر مطالب گفته شده، بر فرض که مبایعه از باب منقول یا مرتجل به معنای جدید (دست دادن برای بیعت) وضع شده، اما تنها موقعی می‌توان در معنای جدید مورد استدلال واقع شود که ارتباط واژه از معنای اولیه به طور کامل قطع شده باشد.^{۴۱} از آنجا که بر اساس شواهد روایی، همچون روایت اخیر، چنین اتفاقی صورت نگرفته، نمی‌توان بر اساس معنای جدید استدلال نمود که مصافحه صورت گرفته است؛ ضمن آن که استعمال واژه در معنای دست دادن از باب مجاز نیز مخدوش است؛ زیرا اراده معنای مجازی و استدلال بر اساس آن نیاز به قرینه داشته^{۴۲} که در این روایات وجود چنین قرینه‌ای روشن نیست. بنا بر این، هر کجا مبایعه بدون قطع کامل از معنای اولیه و بدون قرینه مجاز استعمال شود، دلالت بر همان معنای اولیه (معاهده) می‌نماید.

نتیجه، آن که این دسته از روایات از طرفی نه تنها در هیچ یک از کتب معتبر روایی شیعه نقل نشده، که در صحاح سته عامه، به جز سنن ابی داود، نیز یافت نشده و این نشان از عدم اقبال به این دسته از روایات نزد محدثان فریقین دارد و از طرف دیگر، برخی از روایات مذکور در معنای دست دادن روشن نیست و حداکثر دلالت برخی دیگر، ظهور در معنای مصافحه است و تنها روایت نقل شده که تصریح به مصافحه از روی لباس نموده مرسل است.^{۴۳} بنا بر این، تعارض میان آنها و روایات صحیح‌السند و مصرح در عدم مصافحه محقق می‌گردد که با ترجیح سندی روایات متعارض و یا حمل ظاهراً بر این روایات بر نص روایات متعارض می‌توان

۴۰. دلالت التزامی در صورتی وجود داد که: اولاً، ذهن به این اقترا علم داشته باشد؛ ثانیاً، معنای مورد نظر، عقلاً یا عرفاً به طور آشکار، لازمه معنای اصلی و لغوی آن لفظ باشد به نحوی که نتوان آن دور از یک دیگر جدا ساخت (منطقی)، ج ۲، ص ۷۳-۷۴.

۴۱. همان، ص ۸۴.

۴۲. همان.

۴۳. المصنف، ج ۶، ص ۹؛ التمهید، ج ۱۲، ص ۲۴۳؛ تخریج الأحادیث والآثار، ج ۳، ص ۴۶۴.

حکم به عدم پذیرش روایات اخیر داد و یا از تعارض خلاصی یافت.

۲-۲-۲. روایات دال بر مصافحه عمر با زنان

اخباری نقل شده که به نظر برخی از معاصران دلالت بر مصافحه عمر، بلکه صحابه با زنان داشته، به گونه‌ای که این کار از طرف پیامبر اکرم ﷺ و به عنوان بیعت عنوان شده است.^{۴۴}

در منابع شیعه اعم از روایی، فقهی و تفسیری چنین خبری یافت نشد؛ اما در منابع روایی عامه تنها یک خبر یافت می‌شود که بیان گر سفارت عمر است و با وجود منابع متعدد، خبر مذکور مفرد است؛ زیرا تنها یک راوی آن را نقل نموده است.^{۴۵} مضمون خبر آن است که وقتی پیامبر اکرم ﷺ وارد مدینه شدند، زنان مدینه را در خانه‌ای جمع نموده و عمر را به سوی آنان فرستادند و او در حالی که بیرون از خانه بود، شروط بیعت را - که در آیه ۱۲ سوره ممتحنه آمده است - بیان نموده و به نشانه بیعت، دست خود را از بیرون خانه و زنان از داخل خانه دراز نمود.^{۴۶}

با توجه به محتوای خبر، نکات زیر قابل تأمل است:

- در ابتدای خبر آمده که هنگام ورود پیامبر اکرم ﷺ این مسئله صورت گرفته است. اگر این امر بیان گر ابتدای هجرت باشد، با محتوای خبر - که بیعت بر اساس شروط آیه ۱۲ سوره ممتحنه است - سازگار نیست؛ زیرا چنان که قبلاً اشاره شد، آیه شریفه در ایام فتح مکه بوده و این اتفاق، اواخر هجرت صورت پذیرفته است؛ ضمن آن که آنچه در اوایل هجرت می‌توانسته به عنوان محتوای بیعت مطرح باشد، اصل اسلام بوده است؛ زیرا اسلام در آن زمان، یک دین نوپا بوده و اصل اسلام مورد نظر بوده؛ چنان که در خبری آمده که تعدادی از زنان نزد پیامبر اکرم ﷺ آمده و این گونه بیعت نمودند:

ای پیامبر خدا ﷺ، با تو بر اسلام بیعت می‌کنیم؛ قطعاً تو را تصدیق نموده و شهادت می‌دهیم که حق آوردی.^{۴۷}

۴۴. حجاب شرعی در عصر پیامبر ﷺ، ص ۹۷۱ - ۹۷۳.

۴۵. اصول الحدیث و احکامه، ص ۷۱.

۴۶. مسند احمد، ج ۵، ص ۸۵؛ همان، ج ۶، ص ۴۰۸ و ۴۰۹؛ مسند البزار، ج ۱، ص ۶۳؛ صحیح ابن حبان، ج ۷، ص ۳۱۳ و ۳۱۴؛ صحیح ابن خزيمة، ج ۳، ص ۱۱۲؛ موارد الظمان، ج ۱، ص ۱۱۴؛ السنن الکبری، ج ۳، ص ۱۸۴؛ مجمع الزوائد، ج ۶، ص ۳۸؛ کنز العمال، ج ۱، ص ۳۲۱؛ تخریج الأحادیث والآثار، ج ۳، ص ۴۶۴.

۴۷. الطبقات الکبری، ج ۸، ص ۱۲.

- در روایت مذکور، بعد از قبول شروط بیعت توسط زنان، آنچه به عنوان کیفیت بیعت آمده، عبارت زیر است:

پس ما دستان خود را از داخل خانه دراز نموده و او دستش را از خارج خانه دراز نمود.^{۴۸}

ظاهر عبارت فوق هیچ گونه دلالتی بر مصافحه ندارد، مگر از باب ملازمه و از آنجایی که شرط دلالت التزامی - که قبلاً بیان شد - در اینجا وجود ندارد، این نوع دلالت نیز مخدوش است. بنا بر این، چنین خبری با روایات از پیش گفته شده تعارض ندارد؛ زیرا هیچ برداشت عرفی از آن راجع به مصافحه نمی توان داشت.

- حکایت فوق تنها بیان گر عمل یکی از اصحاب پیامبر اکرم ﷺ است و نسبت دادن عمل اصحاب به عنوان سنت پیامبر اکرم ﷺ تنها جایی صحیح است که تقریر ایشان را در پی داشته باشد.^{۴۹} در این گزارش اخیر چنین چیزی محقق نشده است. البته برخی، مفهوم سنت را به سیره اصحاب پیامبر اکرم ﷺ نیز تعمیم داده اند؛ اما این مطلب به عقیده دانشمندان شیعه صحت ندارد.^{۵۰}

خلاصه آن که این گزارش نمی تواند به عنوان کیفیت بیعت پیامبر اکرم ﷺ مطرح باشد. خبر دیگری در این باب نقل شده مبنی بر این که در روز فتح مکه و در جریان بیعت گرفتن از زنان، عمر از جانب پیامبر اکرم ﷺ به عنوان بیعت با زنان مصافحه نمود.^{۵۱} این خبر با روایات صحیح السنند دسته اول، تعارض داشته و با توجه به این که هیچ منبع روایی شیعه و هیچ یک از صحاح سته آن را نقل ننموده و در هیچ خبر مسندی یافت نشده و تنها به عنوان قولی از اقوال ذکر گردیده، با ترجیح سندی روایات دسته اول حکم به عدم پذیرش این خبر می گردد؛ علاوه بر آن، خبر اخیر، همچون خبر قبل، بیان گر عمل یکی از اصحاب بوده و تقریر پیامبر اکرم ﷺ بر این عمل روشن نیست. بنا بر این نمی توان به عنوان سنت پیامبر اکرم ﷺ به این عمل نگریسته شود. بنا بر این، از بحث تعارض با دیگر روایات خارج است.

۴۸. مسند احمد، ج ۵، ص ۸۵.

۴۹. تاریخ عمومی حدیث، ص ۲۶.

۵۰. همان، ص ۲۷.

۵۱. تخریج الأحادیث والآثار، ج ۳، ص ۴۶۱ - ۴۶۲.

۳. روایات دال بر بیعت کلامی

در این روایات بدون آن که به مصافحه و یا چیز دیگری اشاره شود، تنها شروط بیعت ذکر گردیده و یا به صراحت اعلام شده که همین سخن، بیعت بوده و نیازی به فعل دیگری نیست. این گروه از روایات را می‌توان به دودسته تقسیم بندی نمود:

- روایاتی که تنها شروط بیعت را ذکر نموده است؛

- روایاتی که بر بیعت کلامی و عدم مصافحه تصریح نموده است.

۳-۱. روایات دال بر شروط بیعت

این روایات تنها به محتوای بیعت اشاره نموده و در آنها از فعل دیگری که بیان گر بیعت است، سخنی به میان نیامده است.

در منابع متعدد روایی و تفسیری شیعه گزارش شده که بیعت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با زنان بر کوه صفا و بر اساس شروط ذکر شده در آیه ۱۲ سوره ممتحنه بوده و در آن به مصافحه و یا فعل دیگری به عنوان بیعت، اشاره نشده است. این منابع یا به صورت مستقیم^{۵۲} و یا با واسطه^{۵۳} به مجمع البیان استناد نموده و یا بدون هیچ استنادی نقل روایت نموده‌اند؛^{۵۴} ضمن آن که روایت مذکور در مجمع البیان^{۵۵} نیز بدون اسناد (مرسل) نقل گردیده است. از این رو، دارای ضعف سندی است. در منابع روایی و تفسیری عامه نیز روایاتی به همین مضمون نقل شده است.^{۵۶}

با توجه به این که بیعت مذکور در مکه و بر کوه صفا صورت گرفته و این مسئله تا قبل از فتح مکه به دست نیروهای اسلام، قابل تحقق نبوده؛ زیرا مکه تا آن زمان تحت سیطره مشرکان بوده و بیعت با نبی مکرم صلی الله علیه و آله در این شرایط معنا نداشته و نیز با در نظر گرفتن شروط بیعت که در آیه ۱۲ سوره ممتحنه آمده می‌توان نتیجه گرفت که روایت فوق، ناظر به همان روایاتی است که بیان گر بیعت در روز فتح مکه است و از آنجا که روایت اخیر نه در جهت نفی

۵۲. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۱۴، ص ۲۷۹؛ تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، ج ۱۳، ص ۲۱۵ - ۲۱۶؛ مرآة

العقول فی شرح أخبار آل الرسول، ج ۲۰، ص ۳۵۸ - ۳۵۹؛ جامع احادیث الشیعة، ج ۲۵، ص ۶۷۶.

۵۳. تقریب القرآن الی الأذهان، ج ۵، ص ۳۹۹ - ۴۰۰.

۵۴. کنز العرفان فی فقه القرآن، ج ۱، ص ۳۸۵ و ۳۸۶.

۵۵. مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص ۴۱۴.

۵۶. تخریج الأحادیث والآثار، ج ۳، ص ۴۶۱ و ۴۶۲؛ مفاتیح الغیب، ج ۲۹، ص ۵۲۴ و ۵۲۳؛ تفسیر الشعبی، ج ۹، ص ۲۹۷؛

تفسیر البغوی، ج ۴، ص ۳۳۴ - ۳۳۵؛ لباب التاویل فی معانی التنزیل، ج ۴، ص ۲۸۴.

ونه در جهت اثبات کیفیت بیعت، اعم از مصافحه و دست بردن در آب، برنیامده و تنها به محتوای بیعت اشاره نموده، می‌توان گفت که این روایت در مقام بیان کیفیت بیعت نبوده تا تعارضی با روایات دسته اول داشته باشد؛ ضمن آن که در صورت استقرار تعارض می‌توان با ترجیح سند روایات دسته اول که بیان گریبعت کلامی به همراه دست بردن در آب است، آن روایات را بر روایت اخیر ترجیح داد.

۳-۲. روایات دال بر بیعت کلامی و نفی مصافحه

این دسته از روایات به دو گروه تقسیم می‌شود:

گروه اول، روایاتی است که از زبان عایشه، بیعت کلامی پیامبر اکرم ﷺ با زنان را اثبات و مصافحه حضرت با آنان را نفی می‌نماید؛

گروه دوم، روایاتی است که به تصریح پیامبر اکرم ﷺ، بیعت کلامی حضرت با زنان را اثبات و مصافحه ایشان با آنان را نفی می‌نماید.

در منابع متعدد شیعه^{۵۷} و عامه^{۵۸} به روایات گروه اول، تصریح شده؛ جز این که سرچشمه روایات مذکور در منابع شیعه، یکی از منابع عامه است. مضمون این روایات آن است که بیعت پیامبر اکرم ﷺ با زنان به کلام (بیان شروط ذکر شده در آیه ۱۲ سوره ممتحنه) بوده و دست ایشان هرگز با دست زنی که متعلق به او نبوده، تماس نداشته است.

به نظر می‌رسد که راوی در مقام بیان جزئیات بیعت نبوده، بلکه مقصود وی، زدودن ذهنیت رایج در بیعت از ذهن مخاطب بوده؛ زیرا در آن زمان رسم عرب بر این بوده که بیعت به همراه مصافحه صورت گیرد.^{۵۹} البته چنان که گذشت، این ملازمه به گونه‌ای نبوده که موجب عدم انفکاک این دوازهم شده و از ذکر لازم، ملزوم اراده شود. علاوه بر آن، روایاتی که بر مصافحه و یا عدم مصافحه پیامبر اکرم ﷺ به هنگام بیعت تصریح نموده، خود گویای این تقارن ذهنی در آن دوران بوده است. حال هر یک از آنها مورد پذیرش باشد، خود شاهدی بر وجود چنین فرهنگی در آن زمان است.

خلاصه آن که تعارض ابتدایی این دسته از روایات با روایاتی که بیان گرتألیف بیعت کلامی و دست بردن در آب است، قابل رفع است؛ زیرا ظهور روایات اخیر، انحصار بیعت در

۵۷. مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص ۴۱۴ - ۴۱۵؛ مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول، ج ۲۰، ص ۳۵۹.

۵۸. زاد المسیر، ج ۸، ص ۱۲؛ مسند احمد، ص ۱۵۳؛ صحیح البخاری، ج ۸، ص ۱۲۵؛ السنن الکبری، ج ۸، ص ۱۴۷.

۵۹. معجم مقاییس اللغة، ج ۳، ص ۲۹۰.

کلام است؛ اما با توجه به ادامه روایت که تماس دست زنان نامحرم توسط پیامبر اکرم ﷺ را نفی می‌کند، می‌توان گفت که انحصاری که از ظاهر روایات قابل استفاده است، نه انحصار مطلق که انحصار نسبی (نسبت به دست دادن با زنان) است؛. به عبارت دیگر، انحصار بیعت کلامی برگرفته از این روایات، تنها نفی مصافحه نموده و نه نفی هر فعل دیگری که به عنوان بیعت صورت گرفته؛ ضمن آن که در صورت پذیرش انحصار مطلق از ظاهر روایات مذکور، تعارض میان ظاهر روایات اخیر و نص روایات دسته اول (تألیف بیعت کلامی و دست بردن در آب)، با حمل ظاهر بر نص قابل رفع بوده و این دو گروه از روایات با جمع عرفی قابل اجتماع است.

علاوه بر آنچه گفته شد، در صورت استقرار تعارض می‌توان گفت که مرسل بودن برخی از این روایات و مفرد بودن برخی دیگر به دلیل سند «معمّر عن الزهیری، عن عروة عن عائشة» به عنوان تنها سند روایت و مشترک بودن «عروة» بین عناوینی که برخی از آنها مجهول هستند،^{۶۰} باعث می‌شود روایات اخیر دارای ضعف سندی بوده و روایات متعارض به دلیل صحت سندی، ترجیح سندی یافته و روایات اخیر مورد پذیرش واقع نگردد. در نتیجه، این روایات نمی‌تواند پذیرش روایات صحیح السندی را که بیان‌گر تألیف بیعت کلامی و دست بردن در آب است، مورد خدشه قرار دهد.

در روایات گروه دوم، پیامبر اکرم ﷺ در جریان بیعت با زنان، بیعت کلامی را کافی دانسته و از دست دادن با زنان با صراحت خودداری می‌نمودند.

در هیچ یک از منابع حدیثی، فقهی و تفسیری شیعه روایتی - که بیان‌گر این مطلب باشد - یافت نشد؛ اما در منابع عامه تعداد قابل ملاحظه‌ای از این روایات به دست می‌آید. در این دسته از روایات، بیعت با زنان بر اساس اسلام و یا شروط شش‌گانه‌ای که در آیه ۱۲ سوره ممتحنه آمده، صورت گرفته و از دست دادن با زنان با صراحت خودداری شده است؛ به گونه‌ای که در برخی از آنها به دلیل ذهنیت اعراب در تقارن میان بیعت کلامی و مصافحه، زنان خواستار مصافحه بوده و یا خود را مهیای مصافحه می‌نمودند و پیامبر اکرم ﷺ در مواجهه با این خواسته، آن را رد نموده و بیعت را در همان حد گفتاری کافی می‌دانستند؛ به عنوان نمونه از اسما بنت یزید نقل شده است:

با پیامبر خدا ﷺ بیعت نمودیم. پس تعهد گرفتند از ما که به خدا شرک نوزند و

۶۰. المفید من معجم رجال الحدیث، ص ۳۷۳.

دزدی نکرده وزنا ندهند وفرزندانشان را به قتل نرسانند و... تا انتهای آیه. و فرمود:
 من با شما مصافحه نمی‌کنم؛ ولی از شما همان تعهدی که خدا از شما گرفته را
 می‌گیرم.^{۶۱}

این دسته از روایات، گرچه به یک مضمون اشاره دارد، اما با توجه به محتوای آنها، هر
 کدام در زمان و مکان خاصی اتفاق افتاده است؛ برخی به بیعت عقبه اشاره نموده،^{۶۲} برخی
 به حدیبیه^{۶۳} و برخی دیگر به فتح مکه.^{۶۴} در این میان، برخی از روایات، بدون ذکر موقعیت
 بیعت به اصل آن پرداخته است.^{۶۵} در صورت پذیرش این دسته از روایات، محتوای آنها
 می‌تواند بیان‌گر سیره‌ای مستمر در کیفیت بیعت ایشان با زنان باشد.

رفع تعارض گروه دوم با روایاتی که بیان‌گر تألیف بیعت کلامی و دست بردن در آب است،
 به همان شیوه‌ای است که در روایات گروه اول بیان شد.

در مجموع می‌توان گفت: «اساس بیعت همان مواردی است که بیعت بر آنها بنیان نهاده
 شده و حواشی جزء اصل بیعت نبوده و اگر درباره مردان مصافحه‌ای صورت گرفته، نه به این
 دلیل است که مصافحه از ارکان بیعت است، بلکه از آن جهت است که رسم مردان عرب در
 مصافحه برای بیعت تا زمانی که با زن نامحرم نباشد، مورد مخالفت شریعت اسلام نبوده و در
 صورتی که مخالفت نماید، همچون مصافحه زن و مرد نامحرم، به همان بیعت کلامی باید
 بسنده نمود؛ ضمن آن که دست بردن در آب برای بیعت با زنان که در برخی از روایات آمده و
 در این روایات هیچ اشاره‌ای به آن نشده، به منظور جایگزینی آن به جای رسمی از رسوم عرب
 بوده و هیچ‌گونه تأثیری در اصل بیعت نخواهد داشت. با این تفسیر، تضادی میان روایات
 اخیر و دیگر روایات نخواهد بود؛ روایاتی که بیان‌گر بیعت کلامی به همراه دست بردن در آب
 بوده و یا تنها به دست بردن در آب اشاره نموده است و تنها با روایات دال بر مصافحه تعارض
 مستقر خواهد داشت.

۶۱. الطبقات الکبری، ج ۸، ص ۱۱-۱۲.

۶۲. همان، ص ۱۰-۱۱.

۶۳. تاریخ مدینه دمشق، ج ۶۹، ص ۳۵ و ۳۶.

۶۴. الطبقات الکبری، ج ۸، ص ۲۳۶-۲۳۷؛ تخریج الأحادیث والآثار، ج ۳، ص ۴۶۵.

۶۵. الموطأ، ج ۳، ص ۴۳۹؛ سنن النسائی، ج ۷، ص ۱۴۹؛ الطبقات الکبری، ج ۸، ص ۱۱-۱۲.

۴. روایات دال بر جواز مصافحه زنان و مردان نامحرم از روی لباس

در پایان می‌توان به روایاتی اشاره نمود که در برخی از کتب اربعه حدیثی شیعه آمده است؛ به عنوان مثال، نقل شده که از امام صادق علیه السلام درباره دست دادن زن و مرد سؤال شد و حضرت در جواب، فرمود:

بر مرد جایز نیست که با زن دست دهد، مگر زنی که نمی‌تواند با او ازدواج کند ... و اما زنی که ازدواج با او جایز است، پس جز از روی لباس با او نباید دست داد و نمی‌تواند دست (یا کف دست) آن زن را لمس کند.^{۶۶}

روایات دیگری نیز با اسناد و طرق مختلف بر این مسئله دلالت دارد.^{۶۷} برخی از این روایات، از جمله روایت فوق، از جهت سند، موثق دانسته شده و عمل اصحاب را به دنبال داشته است.^{۶۸}

محتوای این گروه از روایات بر جواز مصافحه زن و مرد نامحرم از روی لباس و عدم جواز مصافحه بدون حایل دلالت دارد و روایاتی که بیان گر عدم مصافحه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به صورت مطلق است، حداقل بر عدم وجوب مصافحه دلالت دارند.^{۶۹} به این ترتیب، در مصافحه از روی لباس، دلالت هر دو گروه بر اباحه مورد اتفاق است؛ ضمن آن که در مصافحه مستقیم (لمس دست یک دیگر) دلالت هر دو گروه بر حرمت مورد اتفاق است. پس تعارض ابتدایی قابل رفع است.

نکته قابل توجه آن است که با وجود آن که روایات اخیر بر اباحه دست دادن زن و مرد نامحرم از روی لباس دلالت دارد؛ اما این بدان معنا نیست که چنین فعلی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله صادر شده باشد؛ چرا که این گروه از روایات در مقام بیان سنت عملی نبی اکرم صلی الله علیه و آله نبوده و تنها در مقام بیان حکم اباحه است؛ هر چند چنین فعلی از ایشان صادر نشده باشد.

نتیجه

از مجموع روایات و اخباری که از منابع حدیثی فریقین نقل گردیده، می‌توان نتیجه گرفت که بیعت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با زنان دارای دوبرخش بوده است: یکی محتوای بیعت و دیگری

۶۶. الکافی، ج ۵، ص ۵۲۵.

۶۷. من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۴۶۹؛ الکافی، ج ۵، ص ۵۲۵ و ۵۲۶.

۶۸. مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول، ج ۲۰، ص ۳۵۵.

۶۹. اصول الفقه، ج ۲، ص ۶۴.

تشریفات آن. برخی روایات به محتوا پرداخته، برخی تنها به کیفیت بیعت اشاره نموده و برخی دیگر، محتوا و کیفیت بیعت را درهم آمیخته است.

در این میان، سه گروه مورد اشاره، با یکدیگر تعارض اجمالی دارند. این سه گروه نیز به هفت دسته تقسیم می‌گردد؛ بدین ترتیب:

- روایات دال بر بیعت کلامی به همراه دست بردن در آب از جهت محتوا و سند قابل پذیرش است.

- روایات دال بر بیعت کلامی به همراه مصافحه، ظهورش در مصافحه مخدوش است؛ ضمن آن که با پذیرش ظهور آن و تعارض با روایاتی که بر عدم مصافحه تصریح نموده، تعارض ابتدایی با حمل ظاهر بر نص مرتفع می‌گردد.

- روایات دال بر دست بردن در آب، مؤید روایات دسته اول بوده و می‌توان به صحت آنها اذعان نمود.

- روایات دال بر مصافحه پیامبر اکرم ﷺ با روایات صحیح‌السند و مصرح در عدم مصافحه متعارض است که با ترجیح سندی روایات متعارض و یا حمل ظاهراً این روایات بر نص روایات متعارض می‌توان حکم به عدم پذیرش روایات اخیر داد و یا از تعارض خلاصی یافت.

- روایات دال بر مصافحه عمر هیچ‌گونه دلالتی بر مصافحه ندارد؛ ضمن آن که نمی‌توان به عنوان سنت پیامبر اکرم ﷺ به آن نگریسته شود.

- روایات دال بر شروط بیعت در مقام بیان کیفیت بیعت نبوده تا تعارضی با روایات دسته اول داشته باشد.

- روایات دال بر بیعت کلامی و نفی مصافحه با روایات دسته اول متعارض بوده و با حمل ظاهر بر نص قابل رفع است.

در نتیجه، هفت دسته روایات اخیر یا تعارضی با هم نداشته یا تعارض آنها ابتدایی بوده و قابل رفع است و یا در صورت استقرار تعارض می‌توان از مرجحات سندی در تقدیم روایات صحیح‌السند بهره برد.

در این میان، روایاتی که بیان گراباحه مصافحه زن و مرد نامحرم از روی لباس است، با روایات بیان گر عدم مصافحه پیامبر اکرم ﷺ با زنان تعارض نداشته و قابل جمع است.

کتابنامه

- اصول الفقه، محمد رضا مظفر، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه های علمیه قم، چهارم، ۱۳۷۷ ش.
- تاریخ عمومی حدیث، مجید معارف، تهران: کویر، پنجم، ۱۳۸۵ ش.
- تاریخ مدینه دمشق، ابن عساکر، بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۵ ق.
- تاج العروس من جواهر القاموس، محمد مرتضی حسینی زبیدی، بیروت: دارالفکر، اول، ۱۴۱۴ ق.
- تحفة الأشراف بمعرفة الأطراف، یوسف بن عبد الرحمن مزی، بی جا، المکتب الإسلامی و الدار القیمة، ۱۴۰۳ ق.
- تخريج الأحادیث والآثار، جمال الدین زیلعی، ریاض: دار ابن خزیمه، اول، ۱۴۱۴ ق.
- تفسیر البغوی، بغوی، بیروت، دارالمعرفة، بی تا.
- تفسیر الثعلبی، ثعلبی، بیروت: دار احیاء التراث العربی، اول، ۱۴۲۲ ق.
- تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، محمد قمی مشهدی، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی، اول، ۱۳۶۸ ش.
- تفسیر القمی، علی بن ابراهیم قمی، قم: دارالکتاب، چهارم، ۱۳۶۷ ش.
- تقریب القرآن إلى الأذهان، محمد حسینی شیرازی، بیروت: دارالعلوم، اول، ۱۴۲۴ ق.
- التمهید، ابن عبد البر، مغرب: وزارة عموم الأوقاف والشؤون الإسلامية، ۱۳۸۷ ق.
- جامع احادیث الشیعة، حسین بروجردی، تهران: فرهنگ سبز، اول، ۱۳۸۶ ش.
- حجاب شرعی در عصر پیامبر ﷺ، امیر حسین ترکاشوند، تهران، امیر حسین ترکاشوند، ۱۳۸۹ ش.
- دائرة المعارف بزرگ اسلامی، جمعی از نویسندگان، تهران: دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۶۷ ش.
- ذکر أخبار اصبهان، ابو نعیم اصفهانی، لیدن: چاپخانه بریل، ۱۹۳۴ م.
- رجال الطوسی، محمد بن حسن طوسی، قم: نشر اسلامی، اول، ۱۴۱۵ ق.
- رجال النجاشی، أحمد بن علی بن أحمد نجاشی، قم: نشر اسلامی، پنجم، ۱۴۱۶ ق.
- روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، سید محمود آلوسی، بیروت: دارالکتب العلمیه، اول، ۱۴۱۵ ق.
- زاد المسیر، عبد الرحمن بن علی جوزی، بی جا، دارالفکر، اول، ۱۴۰۷ ق.

- السرائر، محمد بن احمد بن ادريس، قم: دفتر انتشارات اسلامي، دوم، ۱۴۱۰ق.
- السنن الكبرى، بيهقي، بي جا، دارالفكر، بي تا.
- سنن ابن ماجه، محمد بن يزيد قزويني، بي جا، دارالفكر، بي تا.
- سنن أبي داود، ابن اشعث سجستاني، بي جا، دارالفكر، اول، ۱۴۱۰ق.
- سنن النسائي (المجتبى من السنن)، أبو عبد الرحمن نسائي، حلب: مكتب المطبوعات الإسلامية، اول، ۱۴۰۶ق.
- صحيح البخاري، محمد بن اسماعيل بخاري، بي جا، دارالفكر، ۱۴۰۱ق.
- صحيح ابن حبان، ابن حبان، بي جا، مؤسسة الرسالة، دوم، ۱۴۱۴ق.
- صحيح ابن خزيمة، ابن خزيمة، بي جا، المكتب الإسلامي، دوم، ۱۴۱۲ق.
- الطبقات الكبرى، محمد ابن سعد، بيروت: دار صادر، بي تا.
- الكافي، محمد بن يعقوب كليني، تهران: دار الكتب الإسلامية، چهارم، ۱۴۰۷ق.
- كنز العرفان في فقه القرآن، فاضل مقداد، بي جا، مجمع جهاني تقريبات مذاهب اسلامي، اول، ۱۴۱۹ق.
- كنز العمال، متقى هندی، بيروت، مؤسسة الرسالة، ۱۴۰۹ق.
- لباب التأويل في معاني التنزيل، علي بن محمد بغدادی، بيروت: دار الكتب العلمية، اول، ۱۴۱۵ق.
- لسان العرب، ابن منظور، بيروت: دارالفكر - دار صادر، سوم، ۱۴۱۴ق.
- المبسوط، محمد بن حسن طوسي، بي جا، المكتبة المرتضوية، ۱۳۸۸ش.
- مجمع البيان في تفسير القرآن، فضل بن حسن طبرسي، تهران: ناصر خسرو، سوم، ۱۳۷۲ش.
- مجمع الزوائد، هيثمي، بيروت: دار الكتب العلمية، ۱۴۰۸ق.
- مرآة العقول في شرح أخبار آل الرسول، محمد باقر مجلسي، تهران: دار الكتب الإسلامية، دوم، ۱۴۰۴ق.
- مستدرک الوسائل ومستنبط المسائل، حسين نوري، قم: آل البيت (علل)، اول، ۱۴۰۸ق.
- مسند احمد، احمد ابن حنبل، بيروت: دار صادر، بي تا.
- مسند البزار، احمد بن عمرو بزار، بي جا، بي تا.
- المصباح المنير في غريب الشرح الكبير، أحمد بن محمد فيومي، قم: دار الهجرة، دوم، ۱۴۱۴ق.
- معجم مقاييس اللغة، أحمد ابن فارس، قم: مكتب الاعلام الاسلامي، اول، ۱۴۰۴ق.

- المعجم الكبير، سليمان بن احمد طبرانى، قاهرة: مكتبة ابن تيمية، بى تا.
- المصنف، عبد الرزاق الصنعانى، بى جا، المجلس العلمى، بى تا.
- مفاتيح الغيب، فخرالدين رازى، بيروت: دار احياء التراث العربى، سوم، ١٤٢٠ق.
- المفيد من معجم رجال الحديث، محمد جواهرى، قم: مكتبة المحلاتى، دوم، ١٤٢٤ق.
- منطق، محمود منتظرى مقدم، قم: مركز مديريت حوزه هاى علميه، دوم، ١٣٩٠ش.
- من لا يحضره الفقيه، محمد بن على ابن بابويه، قم: دفتر انتشارات اسلامى، دوم، ١٤١٣ق.
- موارد الضمان، هيثمى، بى جا، دار الثقافة العربية، اول، ١٤١١ق.
- الموطأ، مالك بن أنس، دمشق: دار القلم، ١٤١٣ق.
- النهاية فى غريب الحديث والأثر، مبارك بن محمد ان اثير جزرى، قم: اسماعيليان، چهارم، ١٣٦٧ش.